



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قتل گاهی بالمباشرة و گاهی بالتسبیب انجام می گیرد و گاهی مشارکت وجود دارد یعنی هم بالمباشرة و هم بالتسبیب است مثلاً طیب نسخه ای به زن باردار می دهد تا بچه اش را سقط کند که در اینجا طیب سبب است و زن که داروها را می گیرد و می خورد مباشر می باشد، گاهی مباشر أقوى از سبب است و بالعکس، مثلاً سبب یک انسان عاقل و بالغ است که یک مجنون یا بچه را وادار به ارتکاب قتل می کند که در اینجا چونکه سبب أقوى از مباشر است ضمان به عهده او می باشد، اگر هر دو یعنی سبب و مباشر با هم مساوی باشند یعنی فعل به هر دو نسبت داده شود در ضمان شریکند و اگر فعل به یکی از آنها نسبت داده شود و أقوى باشد ضامن می باشد و کلاً این تابع صدق عرفی می باشد و در صدق عرفی قتل و جنایت به هرکسی نسبت داده شود ضامن می باشد خلاصه اینکه مسئله سبب و مباشر یکی از مباحث مهم در فقه ما است که تشخیص آن نیز با حاکم شرع می باشد.

امام رضوان الله علیه در بحثی که داشتیم فرمودند: «مسألة ۲ - لا فرق في القتل العمدی (در مقابل خطائی) ظلماً (در مقابل قتل بحق) في مانعته من الإرث بین ما كان بالمباشرة كما إذا ذبحه أو رماه بالرصاص وبين ما كان بالتسبیب كما إذا ألقاه في مسبعة (محل زندگی حیوانات درنده مثل گرگ یا شیر) فافترسه السبع أو حبسه في مكان زمانا طويلا بلا قوت فمات جوعاً

أو عطشا أو أحضر عنده طعاما مسموما بدون علم منه فأكله إلى غير ذلك من التسيبات التي ينسب ويستند معها القتل إلى المسبب، نعم بعض التسيبات التي قد يترتب عليها التلف مما لا ينسب ولا يستند إلى المسبب كحفر البئر وإلقاء المزالق والمعاثر في الطرق والمعاير وغير ذلك وإن أوجب الضمان والدية على مسببها إلا أنها غير مانعة من الإرث، فيرث حافر البئر في الطريق عن قربة الذي وقع فيها ومات.»^۱

نکته: در مورد فرمایش امام رضوان الله علیه که در آخر کلامشان فرمودند: " إلا أنها غير مانعة من الإرث" باید عرض کنیم که این مطلب مشکل است و البته ظاهراً بحث ما با ایشان صغروی می باشد چرا که موارد فرق می کند، گاهی انسان در ملک شخصی خودش که محصور است و فقط خودش رفت و آمد دارد چاهی حفر می کند و شخصی شب برای دزدی وارد ملکش می شود و به داخل چاه می افتد و می میرد خب در اینجا صاحب ملک ضامن نیست ولی اگر انسان در راهی که محل عبور و مرور مردم است چاهی بکند و شخصی به داخل آن بیفتد قاتل محسوب می شود و ضامن است بنابراین معیار این است که قتل عرفاً به شخصی نسبت داده شود و به او قاتل گفته شود.

گاهی ما در صغریات شک می کنیم مثل جائی که شک می کنیم آیا قتل عمد و ظالمانه صدق می کند یا نه، که این به بحث اصولی عام و خاص بر می گردد به این بیان که ما یک عامی داریم و مخصوص نیز داریم مثلاً عموماً ارث می گویند همه وراثت از ترکه ارث می برند ولی روایات این عموماً را تخصیص می زنند و مواردی را استثناء می کنند، البته گاهی مخصوص متصل به عام

^۱ تحریر الوسیلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۶۸.

است و گاهی منفصل از عام می باشد که مانحن فیه منفصل است و همین منفصل نیز گاهی دائر بین أقل و اکثر است و گاهی اینطور نیست و در مانحن فیه نیز تقریباً همینطور می شود یعنی ما شک می کنیم که آیا مخصص فقط شامل قاتل عمداً و ظلماً بوده یا نه مثل موردی که معلم شاگردش را زده و شاگرد فوت کرده را نیز شامل می شود، که در این موارد که عام به مخصص منفصل تخصیص خورده زمانی که دائر بین أقل و اکثر باشد در آن قسمتی که شبهه داریم باید به عام رجوع کنیم و عام اقتضاء نیز می کند که ارث ببرد و این یک بحث اصولی است که وقتی عام به مخصص منفصل تخصیص خورد و آن مخصص دائر بین أقل و اکثر شد یعنی مقداری متیقن و مقداری مشتبه شد در مشتبه ما به عام مراجعه می کنیم و می گوئیم ارث می برد. بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آله الطاهرین